



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعین ایران

# چگونگی پیدایش مستضعفین از دیدگاه قرآن



## شناسنامه کتاب:

نام کتاب: چگونگی پیدایش مستضعفین از دیدگاه قرآن

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره های ۱، ۲ و ۳

تاریخ انتشار: اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۸

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - آذر ماه ۱۳۶۹

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - اسفند ماه ۱۳۹۱



### چگونگی پیدایش مستضعفین از حرکت اجتماع، و بعثت انبیا در رابطه با حرکت آن‌ها

پیدایش مستضعفین حاصل یک جریان انحرافی اجتماعی است که این جریان انحرافی در حرکت اجتماع به شکل یک پدیده اجتماعی تجلی کرده است. ظهور این پدیده سرطانی زائیده رشد صحیح عوامل تکوینی دینامیسم اجتماع نیست، بلکه پیدایش آن نتیجه یک رشد انحرافی است که این رشد انحرافی زائیده عدم تطابق با حرکت کلی است که زیربنای حرکت کلی می‌بایست مبتنی بر اصول ثابتی باشد که شکل هم یاری با حرکت اولیه فطری انسانی دارد!

۱. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - بودند مردم یک امت واحد، پس برانگیخت خدا پیغمبران را بشارت دهندگان و ترسانندگان و فرستاد با ایشان کتاب را به حق تا حکم کند میان مردم در آنچه اختلاف کردند، و اختلاف نکردند در آن مگر عالمین به کتاب، پس از رسیدن پیام بدیشان که این اختلاف، اختلاف بغی بوده است، پس هدایت کرد خدا مومنان را بدان چه اختلاف کردند در آن از حق باذن خود، و خدا هدایت کند هر که را خواهد، به راه راست» (سوره بقره - آیه ۲۱۳).

الف - «گان» که از مصدر «گون» می‌باشد دلالت بر گذشته می‌نماید.

ب - الناس که اسمی است که جمع مفرد ندارد، دلالت بر شمولیت افراد بشر می‌نماید.

ج - امه که اسم جمع می‌باشد، عبارات است از مجموعه انسان‌هایی که در راه یک مقصود حرکت می‌کنند.

د - واحده بیانگوی مشخصات حرکت جمعی در شکل امت است.

روی همین جهت در اثر پیدایش این پدیده سرطانی، اجتماع صورت کلی اعتدالی خود را از دست داده که در نتیجه آن اعتدال مسیری، که لازمه رسیدن به مقصد است از بین می‌رود و به همین سبب در نتیجه اختلاط مسیری، انحراف<sup>۲</sup> هدفی و غایتی پیش می‌آید، زیرا اگر به ظاهر اجتماعی در این مسیر که بر اثر پیدایش این پدیده سرطانی شکل انحرافی پیدا کرده باعث انحراف غایتی و هدفی نشود، این عدم انحراف یک

ه - فاء در فبعث، فاء عرض می‌باشد که هدف حرکت بعدی را مشخص می‌سازد.

و - بعث دلالت بر خودآگاهی می‌کند، زیرا بیان این لغت در عرب دلالت بر بیدار کردن شخص خواب رفته می‌نماید.

ز - نبیین دلالت بر افرادی مینماید که ماموریت خودآگاه کردن توده‌ها را به عهده دارند با توجه به بعث که مشخص کننده ماموریت آنها می‌باشد.

ن - «مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ» - سه مرحله کنشی پیامبران نسبت به واکنش ناس در راه اعتدال بخشیدن به جهت انحرافی آنها می‌باشد که انتخاب این خط‌مشی‌ها با توجه به رشد آگاهی ناس در حرکت اجتماعی خود می‌باشد.

م - دو اختلاف در آیه، «فِيمَا اُخْتَلَفُوا وَمَا اُخْتَلَفَ فِيهِ» بیانگوی دو شکل اختلاف که مبتنی بر دو نوع دینامیس (ساخت) در رابطه با دینامیس کلی اجتماع است که یکی از اختلاف‌ها که اختلاف اول است حسنه و اختلاف دوم سبینه می‌باشد، دینامیس اختلاف اول زائیده برخورد انسانها با مواعی است که وجود این برخوردها عامل ضروری است در جهت رشد استعدادهای ذاتی انسانهای متحرک، اما دینامیس اختلاف دوم مبتنی بر پیام انبیاء است، که وارثین انبیاء در جهت به استخدام در آوردن آن پیام در راه ارضاء هواهای نفسانی خویش، ایجاد می‌کنند. آیه بیانگوی یک سری انحرافهایی است که در نتیجه انحراف مسیری در اثر برخورد با مواعی است که وجود این موانع در تکوین، در رابطه با دینامیس انسانی امری ضروری است. اما بازتابهای انسانها نسبت به برخورد با موانع تکوینی که لازمه رشد استعدادهای ذاتی انسانی است، باعث پیدا شدن پدیده زائیدی می‌شود که این پدیده اعتدال حرکت اولیه اجتماعی را از بین برده و پیامبران برای اعتدال بخشیدن دوباره به این جریان انحرافی با خودآگاه کردن افراد متحرک نسبت به حرکت فطری خویش توسط بشارت‌ها و نذارتها و کتاب، این منظور خود را عملی می‌سازند. این جریان حاصل از اختلاف نوع اول، در رابطه با حرکت اجتماعی می‌باشد. اما پیدایش سلطه‌جو که حاصل آن برخوردهای قبلی بوده است، و پیام پیامبران در رابطه با خودآگاه کردن آنها به علت عدم انتخاب آنان نتوانسته مثمر ثمر واقع شود. روی همین جهت سلطه‌گر با ادامه جریان انحرافی پیوسته می‌کوشد تا به تمسک به هر وسیله‌ای که بتواند ناس را در جهت زوالیت خویش نگاه دارد. در رابطه با همین مسئله پیام انبیاء را مورد بهره برداری قرار داده و با استفاده از عالمان به آن مذهب، مذهب را در جهت ارضاء هواهای نفسانی خویش به استخدام می‌طلبد. بنابراین از این زمان به بعد مذهب نقش خود را عوض کرده و از شکل خودآگاه کردن توده‌ها، جهت قیام بر ضد سلطه‌جو، به صورت تخریری در می‌آید که توده‌ها را به یک جریان انحطاطی یا ستونی در جهت عدم جوشش و انقلاب در راه سد شدن حرکت سلطه‌جو و می‌دارد. اختلاف دومی که قرآن در آیه مطرح می‌سازد حاکی از این حرکت شوم و ضد مردمی است که پیامی که در رابطه با مردم می‌باشد در جهت ضد مردم به کار می‌رود و روی همین جهت است که این اختلاف شکل بغی به خود می‌گیرد.

۲. که این انحراف، انحراف غایتی در بیان قرآن به صورت شرک و کفر مطرح شده است.

انحراف در جهت اعتدال در حرکت اجتماعی نیست<sup>۲</sup>، بلکه یک عدم انحراف مجازی است به جهت اینکه بر اثر آشکار شدن سلطه‌جو که زائیده آن جریان انحرافی است سلطه‌گر رشدی پیدا می‌کند که در جهت ارضاء بیشتر هواهای نفسانی خویش می‌باشد، و از جهتی چون این جریان محصور در کادر و کالبدی<sup>۳</sup> نیست، رشدی نامحدود داشته و ادامه این رشد در درازمدت باعث برخورد با غایت و هدف می‌شود و این برخورد نیل به مقصود در جهت شدن انسانیت خویش نیست، بلکه برخوردی است که نشان دهنده علو سلطه‌گری<sup>۴</sup> است تا بتواند در یک شکل مجازی برای هویدا ساختن اوج سلطه‌جویی خویش جهت خاموش نگه داشتن مسیر سلطه‌ها از آن‌ها استفاده نماید، و توسط آن از حرکت آن‌ها که باعث سد شدن مسیر سلطه‌جویی‌اش می‌شود جلوگیری کند. روی همین جهت است که می‌بینیم اسکندر در جهت رشد سلطه‌گری خویش در راه ارضاء هواهای نفسانی‌اش در مراحل مختلف سلطه‌جویی شکل‌های مختلف کنشی در رابطه با غایت و خدا اتخاذ می‌کند که انتخاب این شکل‌ها در رابطه با واکنش تخریبی زیر سلطه‌ها است، این انتخاب‌ها که گاه در صورت فرزند خدا و گاه خود خدا است در رابطه با توده است که دارای مفهوم می‌گردد؛ و گرنه از دیدگاه سلطه‌گر وسیله بودن انتخاب‌ها جای هیچ شکی برای وی نمی‌گذارد، پس زیربنای دینامیسم کلی رشد این پدیده سرطانی مبتنی بر یک حرکت تکوینی دو مرحله‌ای می‌باشد که مرحله اول تکوین سلطه‌گر است که زائیده رشد نابجای خصلت‌های نفسانی می‌باشد<sup>۵</sup>.

۳. مطلب فوق بیانگوی حالت سلطه‌گران در رابطه با زیر سلطه است که برای رشد سلطه‌جویی خویش همیشه با تبلیغات و تطبیعات شبانه روزی خویش می‌کوشند که انحرافات اجتماعی را در دیدگاه توده در شکل اعتدال بنمایانند. قرآن حقیقت فوق را در داستان موسی، واکنش فرعون در رابطه با توده در صورت دایهی دل سوزتر از مادر مطرح می‌کند. ”...إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ“ (سوره غافر - آیه ۲۶).

۴. اشاره به حد خصلت‌های انسانی است که رشد آن در دو جهت به اضافه بی‌نهایت و منتهای بی‌نهایت دائماً در حال تغییر است و جهت حرکتی این تغییر بستگی به اراده انسان دارد که انتخاب جهت می‌نماید. ”لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ - ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ -“ که ما انسان را در مقام احسن تقویم بیافریدیم، سپس باسفل سافلین برگردانیدیم“ (سوره التین - آیات ۴ و ۵)

۵. که تجلی این رشد سلطه‌گری در شکل علو آن در قرآن در داستان ابراهیم و نمرد و موسی و فرعون به طور عمیق بررسی شده که بیان آن در تجلی جملاتی چون ”...أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى“ (سوره النازعات - آیه ۲۴) و ”إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ“ (سوره قصص - آیه ۴) پیدا است.

۶. اشاره به خصوصیات نفسانی انسان در رابطه با دینامیسم اجتماعی است که باعث تجلی این خصوصیات در یک حرکت اجتماعی در رابطه با افراد دیگر می‌گردد. زیرا کلا اجتماع از دیدگاه قرآن در رابطه با فرد وسیله‌ای است برای ارضاء آن خصلت‌های ذاتی که در وجود انسان مطرح است. زیربنای تکوینی حرکت اجتماعی - فردی که دینامیزم کلی اجتماع - فرد را تشکیل می‌دهد منتهی بر خصلت استخدام‌طلبی انسان است. ”كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ - أَلَمْ يَرَأَ أَن سَخَّرْنَا بَحْرَ مَدْيَنَ لِيَوْمِ الْمُحَرَّمِ -“ (سوره قلم - آیات ۶ و ۷) یا ”إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا -“ که انسان مخلوقی طبعاً سخت، حریص و بی‌صبر است“ (سوره معارج - آیه ۱۹) که فلسفه خلقت در رابطه با این خصلت ذاتی است که میتواند مفهوم پیدا نماید. که این منظور در

آیات زیر مطرح شده است.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ - وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ - خَدَّاسْتَ أَنْكَه خَلَقَ كَرْدَ آسْمَانِهَا وَ زَمِينَ رَا وَ فَرُو فَرَسْتَادَ از آسْمَانِ آبِی. پس برون آورد بدان از میوه‌ها روزی برای شما و رام کرد برای شما کشتی را تا روان شود در دریا به فرمان او و رام کرد برای شما چوب‌ها را و رام کرد برای شما مهر و ماه را از پی هم در آیندگان و رام کرد برای شما شب و روز را.» و همین طور در سوره نحل آیه ۱۲ - سوره حج آیه ۶۵ - سوره لقمان آیه ۲۰ - سوره جاثیه آیه ۱۳ - توجه به آیات فوق که همگی با بیان سخزلکم شروع می‌شود یکی از فلسفه‌های خلقت مبتنی بر حس استخدام‌طلبی انسانی است که تسخیر طبیعت در رابطه با این خصلت ذاتی زمینه رشد این بعد نفسانی را فراهم می‌کند. روشن است که هر گاه یکی از ابعاد نفسانی انسان رشد زیادتیر کرد این رشد بیش از حد باعث می‌شود که ابعاد دیگر نفسانی انسان که در رابطه با یک صورت اعتدالی نسبت به تمام ابعاد شکل ارگانیکی دارند باعث عدم رشد کافی ابعاد دیگر نفسانی انسان بشود و از طرف دیگر چون این بُعد نفسانی که تسخیر طبیعت زمینه مساعدی از برای رشد آن فراهم آورده است، در نتیجه این رشد بیش از حد خود صورت اعتدال نفسانی را به هم زده و انسان را در یک جهتی غیر از جهت اعتدالی سوق می‌دهد که از خصوصیات بارز این جهت قدرت‌طلبی و سلطه‌گری است که این خصوصیات حاصل کنش بازتاب‌های زائیده حرکت حس استخدام‌طلبی است که آن بازتاب‌ها در بیان قرآن عبارتند از «ضعیف - سوره نسا - آیه ۲۸»، «ظلوم - سوره ابراهیم - آیه ۳۴»، «کفور - سوره حج - آیه ۴۴»، «عجول - سوره اسرائیل - آیه ۱۱»، «جهول - سوره احزاب - آیه ۷۲»، «هلوغ - سوره معارج - آیه ۱۹»، «کنود - سوره عادیات - آیه ۶»، «خسر - سوره عصر - آیه ۲» و «طاغی - سوره علق - آیه ۶» که این خصوصیات نفسانی که حاصل تجلی بازتاب‌های حس استخدام‌طلبی نفسانی می‌باشد در رابطه با آن حرکت انحرافی شکل می‌یابد، با توجه به خصوصیات فوق این حقیقت روشن می‌شود که خصوصیات بیانی قرآن در رابطه با نفس شکل متضاد به خود گرفته، مثلا ضعیف با طاغی، در یک رابطه متقابل قرار دارد که برای درک این رمز بیان باید مسئله را در رابطه با حس استخدام‌طلبی نفسانی که زیربنای تکوینی این خصلت‌ها می‌باشد در نظر گرفت، که همین بیان را اریک فروم در کتاب «هنر عشق ورزیدن» در تحلیل دو حرکت انحرافی ماژوخیسم و سادیسم مطرح می‌کند که می‌گوید هر حرکت سلطه‌گر در رابطه با زیر سلطه حتما می‌بایست در رابطه با افراد دیگر شکل زیر سلطه به خود بگیرد و این حقیقت در مثل عوام ما می‌گویند «اگر می‌خواهی سوارت نشوند، سوار کسی نشو»، قابل درک است. با توجه به رابطه ارگانیک بین فرد و اجتماع در شکل کلی حرکت فرد و اجتماع باعث می‌شود که این خصلت‌های نفسانی در حرکت اجتماع در رابطه با افراد اثر گذاشته و اجتماع را از شکل اعتدال خود خارج و یک روند دو شاخه‌ای در اجتماع ایجاد کرده که نتیجه آن پیدا شدن دو طبقه مستضعف و مستکبر با سلطه‌گر و زیرسلطه می‌باشد. روی همین جهت پس از این انحراف اجتماعی که زائیده بازتاب‌های خصلت‌های نفسانی است. لزوم بعثت پیامبران برای ایجاد اعتدال در کل دینامیسم اجتماع ام از فرد و اجتماع مطرح می‌شود و دینامیسم بعثت انبیاء در شکل بازگشت به رابطه نفسانی در صورت حرکت فطری می‌باشد و بعثت پیامبران بر خلاف انقلاب، انقلاب‌گران دگرگونی تنها در حرکت اجتماعی نیست، بلکه علاوه بر دگرگونی در ساختمان زیربنای تکوینی اجتماع را که نفس می‌باشد مورد سازندگی مجدد قرار می‌دهند و با توجه به همین ارتباط ارگانیک نفس - اجتماع است که پیامبران اجتماعی می‌سازند که می‌تواند الگو و نمونه‌ای از برای بشریت باشد و جهت حرکتی انقلاب نفسانی - اجتماعی که بیان قرآن تحت عنوان بعثت مطرح شده (آیه ۲ - سوره جمعه، آیه ۱۴۴ - سوره آل عمران، آیه ۱۲۹ - سوره بقره) - به طرف فطرت می‌باشد. «آیه ۳۰ - سوره روم - فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ - پس راست کن روی خود را



مرحله دوم که زائیده تکوین مرحله اول است، مستضعفین می‌باشند که در یک جهت خلاف جهت اول به حرکت در می‌آیند.

بنابراین پیدایش مستضعفین در رابطه با مستکبرین یک مرحله تاخر رتبطی همراه قرار دارد و این دو حرکت با توجه به جهت مخالف جریانی یکدیگر همراه رشد اعلانیّت سلطه‌گر مسیر انحطاطی رو به زوال مستضعف نیز صورت می‌گیرد و آنچه که در جهت‌گیری این دو حرکت حائز اهمیت است، این است که انتهای هر دو جریان به طرف کفر می‌انجامد. اما اختلاف بین این دو جهت در حرکت به طرف کفر در این است که خصوصیات کفر زائیده سلطه‌جویی، عبارت است از حرکت به طرف پروردگار، برای کسب پروردگاری تا بتواند توسط این اکتساب منتهای درجه علانیّت خویش را به دست آورده اما کفر زائیده استضعاف کفر فرار است از خدا، و روی همین جهت است که پیامبران کشتگان خویش را در میان این گروه انتخاب می‌کند تا بتوانند با بازگرداندن آن‌ها و جهت‌دائی دادن به حرکت آن‌ها شکل اعتدال حرکتی را در جهت اجتماعی به کف آرند و پس از به کف آوردن پشتیبانی این گروه به جنگ طاعی‌های سلطه‌جو بپردازند، و آنان را از حرکت سفاکانه خویش باز دارند. بنابراین کشت گاه ایمانی پیامبران، یک جولانگاه فطری که محصور میان حرکت کفران

---

به سوی دین یکتا پرست آفرینش خدائی که سرشت مردم را بر آن، نیست دگرگون شدنی برای آفرینش خدا، این است دین استوار، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند، با توجه به همین بیان است که امام علی هنگامی که بعد از ۲۵ سال خانه نشینی و سکوت و روئیت ۲۵ سال حرکت انحرافی از صورت حرکت اعتدالی جامعه پیامبر معنی و مفهومی از انقلاب - خطبه ۱۶ - صفحه ۶۶ نهج البلاغه - فیض الاسلام از قسمت دوم تا قسمت چهارم با همان بیان بعثت می‌کند که دارای چنان مفهومی غنی می‌باشد، که بیان آن حتی در نظر مکتب‌های جهان که ادعای انقلابی بودن دارند، به صورت یک مفهوم ایدئالستی در می‌آید، ولی باید در نظر داشت که مفهوم انقلاب در دیدگاه علی در رابطه با قرآن قابل فهم است و آن اینکه بعثت انقلابی است که نه تنها ارگان‌های اجتماعی که متنی بر شرک باشد، در هم می‌ریزد، بلکه ارگان‌های نفسانی مبتنی بر شرک را هم در یک ارتباط ارگانیکی با اجتماع در هم می‌ریزد و سپس نفس و اجتماع را در یک خط مستقیم با جهت خدائی به حرکت در می‌آورد. فطرت که زیربنای دعوتی انبیاء مرسل است، مکتبی مبتنی بر یک حرکت اعتدالی با جهت خدائی است که در این حرکت نفس و اجتماع در یک حالت اعتدال در راه شدن خویش برای کسب خصلت‌های خداگونگی حرکت می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که پس از انحراف اجتماع از مسیر فطری انبیاء با حرکت خود می‌کوشند که بنیان‌های ضعیف را که در رابطه با بنیان‌های قوی نفسانی، اجتماعی شکل یافته‌اند صورت اعتدال بخشند تا در ظل آن بتوانند اعتدال حرکت نفسانی - اجتماعی با جهت خدائی به دست آورند و این مفهوم زمانی در بیان قرآن قابل درک است که دشمنان حرکت پیامبران مرسل را در راه دعوت خویش جهت آن حرکت اعتدالی در نظر بگیریم که این دشمنان در بیان قرآن که به صورت ملاء، مترف و همام مطرح شده‌اند، عبارتند از یا سلطه‌گران قدرت طلب و یا مزدوران جیره خوار آنها که در آیات زیر به وضوح می‌توانیم این منظور را بباییم. آیه ۲۴۶ - سوره بقره، آیات ۶۰ - ۶۶ - ۷۵ - ۸۸ - ۱۰۹ - ۱۲۷ - سوره اعراف، آیه ۲۷ - سوره هود، آیه ۴۳ - سوره یوسف، آیات ۲۴ - ۳۳ - سوره مومنون، آیه ۳۴ - سوره شعرا، آیات ۲۹ - ۳۲ - ۳۸ - سوره نمل، آیات ۶ - ۸ - ۲۰ - ۲۸ - ۳۸ - سوره قصص، آیه ۸ - سوره صافات، آیه ۶ - سوره ص، آیه ۸۸ - سوره یونس، آیه ۱۶ - سوره اسراء، آیات ۶ - ۸ - ۳۸ - سوره ق - آیات ۲۴ - ۳۶ - ۳۹ - سوره عنکبوت.

خیز مستکبر و مستضعف است، می‌باشد. به همین جهت است که بازتاب‌های بعثتی پیامبران در رابطه با این دو گروه در دو شکل خون و پیام صورت می‌گیرد که پیام را از آن مستضعفین می‌داند، که شکل پیام در صورت بشارت - نذارت و کتاب می‌باشد و آهن را از آن طاغیان.

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ - فرعون در زمین (مصر) به برتری‌جویی برخاسته و مردم آنجا را به چندین گروه اجتماعی تقسیم کرده یکی از آن گروه‌ها را به حال خواری و محرومیت درآورده، به ضعف گرفته، جوانان آن‌ها را سر می‌برد و زنان را از برای خدمت گذاری زنده نگه می‌دارد، بیگمان او از تبهکاران است» (سوره قصص - آیه ۴).

۱ - علو در زمین کنایه و سلطه‌گری و ظلم و ستم‌گری است.

۲ - کلمه شیع - جمع شیعه به معنای فرقه فرقه است.

۳ - یستحیی از استحیاء است به معنای زنده نگه داشتن و نکشتن برای خدمت گذاری.

اولین نکته‌ای که در بیان آیه مطرح می‌شود تقدم رتبطی سلطه‌گری در رابطه تکوینی با زیر سلطه می‌باشد. که این بیان در صورت فرعون که تجلی روح سلطه‌جویی در حرکت انسان‌ها نسبت به توده‌ها در رابطه با تقسیم توده‌ها به سلطه‌گر و زیر سلطه می‌باشد، طرح شده است.

بنابراین نخستین حقیقتی که از این بیان قرآن برای ما روشن می‌شود دست گذاشتن بر روی نقطه اصلی انحراف حرکت‌های اجتماعی در رابطه با شکل اعتدالی اجتماعی در پیدایش سلطه‌گر است. پس از دیدگاه قرآن عامل اصلی ایجاد انحراف در حرکت اعتدالی اجتماع، پیدایش سلطه‌جو می‌باشد، و در رابطه با پیدایش سلطه‌گری است که زیر سلطه شکل می‌یابد یعنی انحراف اجتماع از شکل اعتدالی آن در رابطه با رشد حس سلطه‌جویی که زائیده حس استخدام‌طلبی انسان است، شکل می‌یابد و پس از پیدایش این حس است که دینامیسم زیر سلطه شکل می‌پذیرد. بنابراین با توجه به سرآغاز آیه تقدم رتبطی مستکبر را از نظر تکوینی در رابطه با پیدایش مستضعف درک می‌کنیم، پس باید گفت پیدایش مستکبر در حرکت اجتماعی سرآغاز انحراف اجتماع از شکل اعتدالی خود می‌باشد و بعد از مرحله پیدایش مستکبر است که مستکبر برای ارضاء بیشتر هواهای نفسانی خویش که عبارت از توسعه بیشتر سلطه‌جویی خود در زمین می‌باشد به حرکت خود ادامه داده و در این راه می‌کوشد تا به تمسک جستن به تمام وسائل ممکن زمینه مناسبی از برای رشد سلطه‌جویی خویش فراهم سازد و با توجه به دینامیسم حرکتی سلطه‌گری در می‌یابیم که مهم‌ترین عامل زمینه ساز رشد سلطه‌جویی مستکبر تخدیر افکار توده‌ای برای جلوگیری از رشد افکار انقلابی که باعث ایجاد مانع یا سدی در راه حرکت روبرو شد مستکبر می‌شود، می‌باشد.

دومین نکته‌ای که با توجه به آیه برای ما روشن می‌سازد و بیان آن نمی‌تواند یک شکل تصادفی داشته باشد بیان ارض است که صورت مصروف را در رابطه با حرکت فرعون<sup>۷</sup> به خود گرفته<sup>۸</sup> و با توجه به اینکه لام در الارض، لا عهد است و سرزمین زیر سلطه فرعون در رابطه با موسی مصر بوده است و بیان ارض در بیان عرب بیان عامی است که مشمولیت آن نه تنها بر مصر است، بلکه عامتر از مصر تمام زمین را شامل می‌شود - توجه به این نکته از آیه است که حرکت ترتیبی پیدایش مستکبر را در رابطه با حرکت اعتدال اجتماع با توجه به مراحل مختلف این حرکت انحرافی درک می‌کنیم - یعنی در قسمت اول آیه بیانگر مرحله اول پیدایش انحراف (علا) که عبارت از سلطه‌گری، سرآغاز انحراف اولیه اجتماع از شکل اعتدالی خود می‌باشد و سپس به بیان حد این سلطه‌گری می‌پردازد که این حد در صورت ارض که واژه‌ای است که مشمولیت آن تمام زمین را دارا است، بیان می‌شود و با توجه به این مفهوم است که ما می‌توانیم رشد نامحدود سلطه‌جویی سلطه‌گر را در صورت فراهم شدن زمینه مناسب رشدی از برای حرکت خود دریابیم که این رشد برای خود حد و مرزی نمی‌شناسد و پیوسته در راه رسیدن به آن آرمان‌های نفسانی خویش که سلطه‌گری بر زمین است، می‌کوشد تا به هر طریقی شده زمینه این رشد نامحدود خود را فراهم سازد، پس ظرف زمین در اینجا معرف حد اعلائی فرعون که تجلی سلطه‌جویی سلطه‌گران می‌باشد این حقیقت را روشن می‌سازد که با توجه به پروسه پیدایش سلطه‌جویی که در رابطه با حس استخدام‌طلبی یک بعدی شدن نفس در برخورد با طبیعت برای مسلط شدن بر آن شکل می‌پذیرد، نشان دهند. این حقیقت است که رشد حس استخدام‌طلبی انسان در رابطه ارگانیکی با شکل سلطه‌جویی<sup>۹</sup> می‌باشد.

نکته سوم که آیه بیانگر آن است بیان «جَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعًا» است که در رابطه با حرکت دو مرحله‌ای پیدایش و ظرفیت<sup>۹</sup> رشد سلطه‌جو در اینجا اولین تاکتیک اتخاذی سلطه‌جو را جهت انجام عمل خوی مطرح می‌کند که نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است این بیان آیه است که مشمولیت این تاکتیک را از برای همه افراد زمین جهت ایجاد زمینه مناسب رشد سلطه‌گری می‌رساند؛ و آن تاکتیک عبارت از فرقه فرقه کردن افراد زیر سلطه می‌باشد. بنابراین اولین کار سلطه‌جو در تسخیر اجتماعی جهت به استخدام در آوردن افراد آن اجتماع برای تهیه زمینه مناسب در جهت رشد سلطه‌جویی خویش

۷. اشاره به مصروف بودن زمین در رابطه با قواعد عربی است که (فی) حرف ظرف است که چون بر سر ما ارض آمده آن را مصروف ساخته.

۸. در اینجا باید تفاوت بین حس سلطه‌جویی و حس استخدام‌طلبی انسان را در نظر داشته باشیم زیرا حس استخدام‌طلبی که زیربنای تکوینی حس سلطه‌جویی و در رابطه با تسخیر طبیعت است که شکل می‌یابد. اما سلطه‌گری در رابطه با سلطه‌گری بر اجتماع در صورت استقرار تسلط انسان بر طبیعت شکل می‌یابد. یعنی استخدام‌طلبی در رابطه با طبیعت است اما سلطه‌گری در رابطه با اجتماع می‌باشد.

۹. که مرحله پیدایش با بیان (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا) و مرحله ظرفیت در صورت «عَلَا فِي الْأَرْضِ» مطرح می‌شود.

ایجاد دسته دسته کردن اجتماع می‌باشد که مشخصه اول این عمل خروج اجتماع از شکل اعتدالی که بر مبنای قدرت استوار است، می‌باشد. نکته مهمی که در رابطه با این مسئله مطرح می‌شود چگونگی انجام این تاکتیک است. برای درک چگونگی انجام این عمل باید این مسئله را در رابطه با دینامیسم کلی اجتماع در نظر بگیریم. شکل کلی دینامیسم اجتماع در بیان قرآن در سوره حجرات - آیه ۱۳، سوره نساء - آیه ۱، سوره زخرف - آیه ۴۲، سوره بقره - آیه ۲۱۲، سوره یونس - آیه ۱۹، سوره جاثیه - آیه ۱۷ بیان شده است که توجه به این آیات یکی از خصوصیات دینامیسم اجتماع را (سوره حجرات - آیه ۱۳) دسته دسته و گروه گروه بودن اجتماع می‌داند که هدف<sup>۱۰</sup> از این صورت تکوینی کسب شناخت افراد نسبت به یکدیگر می‌باشد. یعنی دسته دسته و فرقه فرقه بودن اجتماع از دیدگاه قرآن لازمه حرکت صحیح اجتماع که مبتنی بر یک حرکت اعتدالی است، می‌باشد. اما فرقه فرقه کردن اجتماع جهت تاکتیک از برای کسب زمینه‌ای در راه رشد قدرت سلطه‌گری بر روی خروج اجتماع از جهت اعتدال خود استوار می‌باشد. پس یکی از عوامل اصلی زیربنای تکوینی اجتماع در طرح دینامیسم کلی آن نژادها هستند که هدف از این نژاد در بیان قرآن جهت شناخت یکدیگر است<sup>۱۱</sup>. اولین پدیده اعتدال بخشنده به حرکت اجتماع «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ - بودند مردم یک امت واحد. پس اختلاف کردند و اگر نبود سرنوشتی که پیشی گرفت از پروردگار، همانا دوری می‌شد میان ایشان در آنچه بودند در آن اختلاف کنان» (سوره یونس - آیه ۱۹ - همچنین سوره بقره - آیه ۲۱۳) مذهب است که مذهب یا بیان اصول ثابت حرکتی مبتنی بر فطرت انسان‌ها شکل انحراف حرکتی را تعدیل بخشیده و جهت فکری به آن می‌دهد.

۱۰. اشاره به لام لِيَتَعَارَفُوا که لام عرض می‌باشد. که عرض از دسته دسته و گروه گروه شدن اجتماع را جهت شناخت یکدیگر می‌داند.

۱۱. برای درک چگونگی منظور آیه در رابطه با شناخت اجتماعی از طریق اختلاف نژادها در تکوین اجتماع می‌بایست از فرینه بیانی آیه که نتیجه‌ای است در رابطه با منظور قبلی که آن بیان عبارت است از «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...» (سوره حجرات - آیه ۱۳) که با توجه به اینکه نتیجه گیری در رابطه با شکل بیانی قرآن حاصل از نتیجه حرکتی است. بنابراین در می‌یابیم که بیان موضوع در رابطه حرکتی مطرح است و می‌دانیم که یکی از عوامل تکامل و زمینه‌های تکامل رقابت می‌باشد، یعنی همان رقابت در میان افراد بشر که عاملی است جهت تهیه زمینه رشد. بنابراین با توجه به منظور قرآن که علت شیعه شیعه و قبیله قبیله را به منظور شناخت همدیگر مطرح می‌کند، این حقیقت روشن می‌شود که دینامیسم شناخت اجتماعی مبتنی بر رقابت حرکتی گروه‌ها و یا دسته‌های اجتماع می‌باشد که چگونگی ارتباط این مسئله با شناخت افرادی در رابطه با دینامیسم اجتماعی به این ترتیب است که شناخت عبارت است از آگاهی به ارزش‌های وجودی یکدیگر که این ارزش‌ها در مسیر حرکت که زمینه این حرکت را رقابت افراد در قبیله‌ها و دسته‌ها فراهم می‌سازد، بوجود می‌آید.

به عبارت دیگر رقابت بین دسته یا قبیله باعث ایجاد زمینه‌ای جهت رشد استعدادهای ذاتی انسان می‌شود که این رقابت با توجه به ارتباط ارگانیکی افراد اجتماع ایجاد زمینه شناخت (بنابر مفهوم فوق که عبارت است از آگاهی به ارزش‌های یکدیگر است) می‌کند. یعنی آگاهی با ارزش‌های بالفعل انسانی.

سومین عامل تعدیل بخشنده به حرکت اجتماع در جهت تهیه یزمینه رشد نیروهای بالقوه فطری انسان تسخیر طبیعت و تولید ثروت می‌باشد «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ - و قرار دادیم برای شما در آن روز بهائی (زندگی‌هائی) و آن کس را که نیستند مر او را روزی دهندگان» (سوره الحجر - آیه ۲۰ - همچنین سوره اعراف - آیه ۱۰) - این‌ها پدیده‌های تکوینی دینامیسم اجتماع هستند که اگر در یک ارتباط ارگانیک با فطرت انسانی قرار گیرند، می‌توانند اجتماعی بسازند که دارای یک حرکت صحیح مبتنی بر اصول فطری با یک جهت حرکتی مشخص دارا باشد. اما خروج مستکبر از حرکت اعتدالی حاصل رشد بیش از حد آن ابعاد نفسانی است که اگر آن ابعاد در یک شکل اعتدالی رشد نمایند حرکتی پر شتاب و رو به تکاملی به انسان خواهند بخشید، ولی با ظهور مستکبر این پدیده سرطانی با رشد نا به جای خود جامعه را از شکل حرکتی خود خارج می‌نماید. حال ببینیم زمینه رشد این پدیده سرطانی چیست؟

مهم‌ترین عواملی که می‌توانند ایجاد متناسب از برای رشد این پدیده سرطانی بنمایند، پارامترهای تکوینی ایجاد کننده حرکت اعتدال در اجتماع است که کاربرد آن در جهتی غیر از جهتی که با توجه به سه پدیده تکوینی آن دینامیسم برای ایجاد رشد یک حرکت اعتدالی که عبارتند از:

الف - نژادها

ب - مذهب

ج - تسخیر طبیعت

هنگامی که شکل کاربرد آن‌ها توسط قدرت سلطه‌گر از جهت اصلی آن خارج شده مهم‌ترین زمینه را برای رشد حس سلطه‌جویی خود فراهم می‌سازد. پس می‌توانیم چنین بیان کنیم که عواملی که آن سلطه‌جو می‌تواند در جهت رشد سلطه‌گری خود از آن‌ها بهره برداری نمایند عبارتند از:

الف - نژاد

ب - مذهب

ج - اقتصاد

و شکل کاربرد این سه عامل در راه ایجاد زمینه مناسب جهت رشد سلطه‌گری خویش از طریق ایجاد وسوسه در میان توده‌های مردم که سکون آن‌ها عامل زمینه ساز رشد حرکتی سلطه‌گران است، می‌باشد، انجام می‌گیرد. روی همین جهت است که به خصوصیات حرکتی آن‌ها را در نامگذاری در بیان خناس<sup>۱۲</sup> شکل کلی داده و پیامبر

۱۲. "مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ - الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ - از شر وسوسه کننده نهان شونده - آن که وسوسه کند در سینه‌های مردم" (سوره ناس - آیات ۴ و ۵)

را در رابطه با این حرکت ضد ناسی خناس که با تمسک جستن به سه عامل اقتصاد و نژاد و مذهب این عمل را انجام می‌دهند، پیامبر را نسبت به سیاست سه گانه آن‌ها در جهت ایجاد وسوسه در دل ناس آگاه کرده و با آگاه کردن به این حرکت انحرافی از طریق معرفی وسیله‌ای که این منحرف کنندگان حرکت اعتدالی جامعه در دست گرفته‌اند در حقیقت تاکتیک سلطه‌گران را بیان می‌کند و علاج حرکت ضد آن‌ها را هم مطرح می‌سازد. طبقه‌ای که سلطه‌گران در راه ایجاد وسوسه در میان افراد اجتماع در دست می‌گیرند مبتنی بر طبقه‌ای است که دینامیسم کلی اجتماع در حرکت اعتدالی خود در اختیار داشته‌اند و تنها وجه اختلاف، کاربرد آنها می‌باشد که در شکل اصلی آن از برای ایجاد اعتدال حرکت است و در شکل دوم آن وسیله‌ای است از برای ایجاد اختلاف و وسوسه و نهایتاً پیدایش و رشد سلطه‌گران. پس از بیان سه مرحله فوق که عبارت بود از:

۱ - سلطه‌گری

۲ - ظرفیت سلطه‌گری

۳ - تاکتیک از برای انجام سلطه‌گری

آیه، چهارمین مرحله کنشی سلطه‌گر را در رابطه با توده مطرح می‌کند و آن مرحله‌ای است که پس از تهیه زمینه قبلی صورت می‌گیرد. یعنی زمانی که سلطه‌گر تاکتیک خود را جهت ایجاد تفرقه بین اجتماع زیر سلطه برای در هم شکستن وحدت اجتماعی توده که مانع مهمی در مقابل حرکت سلطه‌گری سلطه‌جو است، پس از این که جامعه را با توجه به مستمسک نژادی، مذهبی و اقتصادی تقسیم نمود در اثر این فرقه فرقه شدن در برابر سه وسیله‌ای که سلطه‌گر توسط آن عمل فرقه فرقه کردن اجتماع را به انجام می‌رساند به سبب آن که بازتاب توده در برابر عمل مستکبر از خود نشان می‌دهند که بعضی سکون بعضی به جنگ با یکدیگر و بالاخره در میان این فرقه گروهی هم هستند که دسیسه‌های سلطه‌گر را در ایجاد تفرقه در بین توده برای پیدا کردن زمینه رشد سلطه‌گری خویش در می‌یابند و در نتیجه در برابر سلطه‌گر به قیام بر می‌خیزند و یا اینکه نوع حرکت فرقه‌ای آن‌ها سوری است که می‌تواند زمینه بالقوه‌ای باشد از برای رشد نیروهای انقلابی در جهت ضد سلطه‌گری برای مثال طایفه سبطی در زمان موسی خصوصیات بالقوه‌ای داشت که فرعون در عمل در تفرقه افکنی خویش در بین اهالی مصر به این نتیجه رسیده بود که طایفه سبطی طایفه‌ای هستند که نمی‌توان توسط مستمسک‌های قبلی درون آن‌ها ایجاد وسوسه نمود تا توسط آن بتوان زمینه رشد سلطه‌گری خویش را فراهم سازد. به همین جهت روش فرعون در به زانو در آوردن سبطی‌ها عوض شده و از طبقه دیگری وارد عمل می‌شود. بنابراین در می‌یابیم که تاکتیک اولیه جنبه عام و همگانی دارد و سلطه‌گر آن را برای ایجاد زمینه رشد سلطه‌جویی خویش به کار می‌برد، عبارت است از انداختن تفرقه در بین اجتماع با تمسک به سه عامل مذهبی، اقتصادی و نژادی می‌باشد. اگر در این راه سلطه‌گر موفق

شد که وحدت جامعه را به هم بزند تا ایجاد زمینه مناسب کند که عمل خود را ادامه می‌دهد. ولی اگر تاکتیک او در برابر بعضی از فرقه‌ها موثر واقع نشد یعنی گروه‌هایی در برابر این تاکتیک سلطه‌گر با کسب آگاهی به مقاومت برخاستند یا زمینه‌انی شدند بالقوه برای به مقاومت پرداختن در آینده سلطه‌گر این بار تاکتیک خو در برابر این گروه عوض کرده و در مقابل آنان دست به تاکتیک قاطع‌تری می‌زند تا توسط آن تاکتیک جدید بتواند آن گروه‌های به مقاومت برخاسته را به زانو در آورد. این تاکتیک جدید در سوره ناس<sup>۱۳</sup> - آیه ۶ - در آخر با بیان «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» مطرح می‌شود.

تاکتیک دو مرحله‌ای جدید سلطه‌گر را در دو شکل نهانی و آشکار برای ایجاد وسوسه در دل ناس بیان می‌نماید که با توجه به اینکه وسوسه مهم‌ترین وسیله‌ای است که می‌تواند ناس را در طریقه مقاومت به زانو در آورد، در آیه فوق تاکتیک اولیه سلطه‌گر را برای ایجاد وسوسه در دل ناس به صورت جن مطرح کرده چون تاکتیک اولیه اتخاذی توسط سلطه‌گر برای در هم ریختن وحدت اجتماع مبتنی بر یک روش مخفی است. اما از زمانی که سلطه‌گر دریافت که دیگر توسط روش مخفی نمی‌تواند ایجاد وسوسه کند که بوسیله آن بتواند ناس در حال مقاومت را به زانو در آورد، تاکتیک خویش را عوض کرده و از طریق مستقیم با آن طایفه به مبارزه در می‌آید و تاکتیک این بار او عبارت از به ضعف کشیدن آن طایفه می‌باشد که در این راه سلطه‌گر برای به ضعف کشیدن آن طایفه از همه راه وارد میدان می‌شود، از راه فرهنگ (استعمار)، از راه آبادانی کردن و تجدد ساختن (استعمار)، از راه ربودن دارائی‌ها و عواملی که توسط آن به مقاومت پرداختند (استعمار)، از راه برده کردن آن‌ها و به اسارت در آوردن آن‌ها و در استخدام حرکت خود قرار دادن آن‌ها (استعباد)، می‌کوشد که آن طایفه را به زانو در آورد که قرآن در ادامه این تاکتیک کلی آن‌ها، یک نوع وحشتناک از طُرُق را که می‌توان توسط آن، آن طایفه را که در برابر سلطه‌گر به مقاومت پرداخته‌اند به زانو در آورد، بیان می‌کند و آن عبارت از نبرد همه جانبه با مستضعف است که به شکل درهم کوبیدن همه نیروهای مقاومت برانگیز مستضعف صورت می‌پذیرد؛ و به جای آن‌ها نیروهائی را که در ایجاد مقاومت در برابر سلطه‌گر دخالت ندارند، زنده

۱۳. در این سوره به طور کامل روابط بین سلطه‌گر و زیر سلطه و تاکتیک‌های اتخاذی سلطه‌گر برای به زانو در آوردن زیر سلطه و مراحل مختلف کنشی این تاکتیک‌ها در رابطه با زیر سلطه مطرح شده. ابتدا قدرت‌هایی را که با استخدام قدرت سلطه‌گر در آمدن زمینه مساعد رشدی او را فراهم می‌کنند، بیان می‌نماید که این قدرت‌ها عبارتند از: قدرت مذهب، اقتصاد و نژاد که در صورت اله، ملک و رب بیان شده است و هدف سلطه‌گر را از به استخدام در آوردن قدرت‌های فوق ایجاد وسوسه در دل زیر سلطه‌ها برای درهم شکستن مقاومت آنها بیان می‌کند و پس از بیان هدف سلطه‌گر از به استخدام در آوردن قدرت‌های سه‌گانه، مراحل مختلف انجام تاکتیک‌های سلطه‌گر را که در دو شکل مخفی آن (جن) می‌تواند حرکات وسوسه‌گرایانه متکی بر سه قدرت، نژادی، اقتصاد و مذهب باشد. اما شکل آشکار آن (ناس) می‌تواند با به استخدام در آوردن ناس در جهت قدرت سلطه‌گری خناس باشد که سلطه‌گر توسط این سه تاکتیک می‌کوشد تا مردم را با مردم در هم بریزد یا مردم را در برابر نیروهای مقاوم‌تر با تبلیغات و تطمینات سوء به حرکت در آورد.

زنده نگه می‌دارد تا از این طریق دو کار کند، از یک طرف مقداری از نیروهای مقاومت‌زای مستضعف را با به کار گرفتن تاکتیک‌های وحشتناک خویش نابود سازد و از طرف دیگر باقیمانده نیروهای مقاوم را که در رابطه با نیروهای غیر مقاوم هستند، صرف این‌ها نماید. یعنی نیروهائی را که می‌توانند با بودن خویش با ایجاد زمینه‌هائی که سلطه‌گر فراهم می‌سازد باعث تخدیر باقیمانده نیروهای مقاومت‌زا بشود حفظ نماید و آن استفاده از زن است.

بیان زن در اینجا که در رابطه با وسیله‌ای است که سلطه‌گر برای ایجاد زمینه رشد سلطه‌جویی خویش به کار می‌برد. تجلی نیروهای اجتماعی است که مقاومت‌زا نمی‌باشند. البته هدف این نیست که بگوئیم نساء بر مردان هم دلالت دارد، بلکه هدف این است که بگوئیم گروهی از زنان که از<sup>۱۴</sup> دیدگاه سلطه‌گر سبب این که وابسته به خانه‌داری شده‌اند و در نتیجه آن از دیدگاه سلطه‌گر از مقاومت افتاده‌اند و می‌توان با کشتن شوهران آن‌ها و ایجاد زمینه‌ای جهت به فحشا کشیدن آن‌ها و جلب جوانان مقاومت‌زا به این زنان، نیروهای دیگر مقاومت‌زای جامعه را به ضعف کشاند و می‌بینیم که سلطه‌گر، گر چه بیدار است، با یک تیر چند نشان می‌زند و از طرف دیگر می‌تواند جهت خدمت‌گذاری به خدمتگذاران خویش آنان را به استخدام خود در آورد. پس از آن قرآن تمام خصوصیات سلطه‌گر را جمع کرده و در بیان مفسدین، آن خصوصیات را مطرح نموده.

---

۱۴. این مطلب بیان ضعف زن در برابر سلطه‌گر نمی‌باشد، تا منافقین بتوانند با تمسک به آن سوژه‌ای به دست آورند که اسلام ارزش زن را کمتر از مرد می‌داند، بلکه بیان ما دلالت بر نظر سلطه‌گر است که توسط نظریه خود زمینه‌های به فحشا کشیدن زنان خانه‌داری که شوهران آنها در جولانگاه مقاومت با سلطه‌گر از بین رفته‌اند، می‌کوشد تا با علم کردن این زنان جوانان جامعه را که نیروهای اصلی مقاومتند با تحریک کردن بُعد شهوانی آنها از حرکت فکری و ابعاد مقاومت‌زای ضد سلطه‌گری آنها بکاهد.



